



Article Type: Research paper

Crimes Against Women in the ISIS Caliphate: Systematic Rape as a Weapon of War in the Reconfiguration of Domination

*Amir Bayzidi¹, Sajad Bahrami Moghadam², Reza Simbar³

1. PhD in International Relations, , Department of Political Science, University of Guilan, Rasht, Iran.

2. Assistant Professor of International Relations, Department of Political Science, University of Guilan, Rasht, Iran. Rasht, Iran.

3. Professor of International Relations, Department of Political Science, University of Guilan, Rasht, Iran.

Article Info.

Received: 13/08/2025

Accepted: 25/10/2025

Available Online: 27/07/2026

Keywords:

ISIS, Violence Against Women, Weapons of War, Crimes Against Humanity.

*Corresponding Author:

Dr. Amir Bayzidi

Address: PhD in International Relations, , Department of Political Science, University of Guilan, Rasht, Iran.

E-mail:

Bayzidi.amir02@guilan.ac.ir

Abstract

This article investigates the purpose and function of systematic sexual violence committed by the terrorist group ISIS (Daesh) in the occupied territories of Iraq and Syria between 2014 and 2019. Evidence suggests these crimes were not merely the result of wartime chaos or individual acts, but rather an integral part of an organized policy designed to instill terror; alter demographic composition, reward ISIS fighters, and humiliate religious and ethnic minorities. The core issue addressed is that ISIS's sexual crimes were not isolated individual acts or mere byproducts of war, but instead constituted an essential element of an organized strategy. The article's central research question is: What was ISIS's objective in raping women in its controlled territories, and how did this practice fit into the group's overarching strategy? This study employs an explanatory research method, with data collected through a documentary review, analysis of reports from the United Nations and human rights organizations, and examination of other relevant academic articles. The findings reveal that sexual violence in ISIS's strategy went far beyond an ordinary crime. Supported by religious edicts (fatwas) and the organization of slave markets, it functioned as a powerful ideological tool. These acts were simultaneously used to create widespread terror, alter the demographic structure, provide rewards for fighters, and systematically humiliate ethnic and religious minorities. Ultimately, the article concludes that these actions were rooted in the region's historical and cultural patriarchal norms, and that sexual violence served as a multi-purpose instrument in ISIS's strategy for expanding its domination and control.

How to Site:

Bahrami Moghadam, S., Bayzidi, A. and simbar, R. (2026). Crimes Against Women in the ISIS Caliphate: Organized Rape as a Weapon of War in the Reassertion of Dominance. *The Fundamental and Applied Studies of the Islamic World*, 8(1), 32-56.



Authors retain the copyright and full publishing rights.

Published by Iranian Association of Geopolitics. This article is an open access article licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

جنايات عليه زنان در خلافت داعش: تجاوز سازمان یافته به عنوان سلاح جنگی در بازآرایی سلطه

* امیربازیدی^۱، سجاد بهرامی مقدم^۲، رضا سیمبر^۳

۱. دکتری روابط بین الملل، گروه علوم سیاسی دانشگاه گیلان، رشت، ایران.
۲. استادیار روابط بین الملل، گروه علوم سیاسی دانشگاه گیلان، رشت، ایران.
۳. استاد روابط بین الملل، گروه علوم سیاسی دانشگاه گیلان، رشت، ایران.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۲۲ مرداد ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۳۰ مهر ۱۴۰۴

تاریخ انتشار: ۵ مرداد ۱۴۰۵

چکیده

این مقاله به بررسی هدف و کارکرد تجاوز سیستماتیک گروه تروریستی داعش در مناطق اشغالی عراق و سوریه طی سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۹ می‌پردازد. شواهد نشان می‌دهد که این جنایات صرفاً نتیجه هرج و مرج جنگی یا اقدامات فردی نبود، بلکه بخشی از یک سیاست سازمان‌یافته برای ایجاد رعب و وحشت، تغییر ترکیب جمعیتی، پاداش‌دهی به نیروهای داعش، و تحقیر اقلیت‌های مذهبی و قومی بود. مسئله اصلی این بود که جنایات جنسی داعش صرفاً اقدامات فردی یا محصول جانبی جنگ نبودند، بلکه بخشی از یک استراتژی سازمان‌یافته به شمار می‌رفتند. سؤال اصلی مقاله این است که هدف داعش از تجاوز به زنان در مناطق تحت کنترلش چه بوده و چگونه این اقدام در استراتژی کلی این گروه جای می‌گرفت؟ روش تحقیق این مقاله از نوع تبیینی بوده و داده‌ها از طریق مطالعه اسنادی، بررسی گزارش‌های سازمان ملل و سازمان‌های حقوق بشری و سایر مقالات جمع‌آوری شده‌اند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند که خشونت جنسی در استراتژی داعش، با پشتوانه فتاوی‌ای مذهبی و سازماندهی بازارهای برده‌داری، کارکردی فراتر از یک جنایت معمولی داشت. این اقدامات به عنوان یک ابزار ایدئولوژیک قوی، به صورت همزمان برای ایجاد وحشت، تغییر بافت جمعیتی، تأمین پاداش برای نیروها و تحقیر اقلیت‌های قومی و مذهبی مورد استفاده قرار می‌گرفت. در نهایت، نتیجه‌گیری مقاله این است که این اقدامات ریشه در هنجارهای تاریخی و فرهنگی مردسالارانه منطقه داشتند و تجاوز جنسی در استراتژی داعش ابزاری چندمنظوره برای گسترش سلطه و کنترل بود.

کلیدواژه‌ها:

داعش، خشونت علیه زنان،
سلاح‌های جنگی، جنایت
علیه بشریت.

* نویسنده مسئول:

دکتر امیربازیدی

نشانی: دکتری روابط بین الملل،
گروه علوم سیاسی دانشگاه گیلان،
رشت، ایران.

پست الکترونیک:

Bayzidi Amir02@guilan.ac.ir

استناد به این مقاله:

بهرامی مقدم، سجاد، بازیدی، امیر و سیمبر، رضا. (۱۴۰۵). جنایات علیه زنان در خلافت داعش تجاوز سازمان یافته به عنوان سلاح جنگی در بازآرایی سلطه. مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، ۸(۱)، ۳۲-۵۶.

۱. مقدمه

گروه تروریستی داعش در فاصله سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۹، به‌ویژه در عراق و سوریه، مرتکب جنایاتی هولناک شد که یکی از فجیع‌ترین آن‌ها، برده‌داری جنسی و تجاوز به زنان بود. این دوره نمایانگر اوج قدرت، تثبیت خلافت خودخوانده و سپس شکست نظامی و فروپاشی سرزمینی این گروه تروریستی در عراق و سوریه است. این جنایات نه تنها ابزاری برای ایجاد رعب و وحشت در میان جوامع محلی و دشمنان داعش محسوب می‌شد، بلکه بخشی از سیاست کلان این گروه برای تغییر ترکیب جمعیتی، تحقیر اقلیت‌های مذهبی و قومی و ایجاد پیوندهای درونی میان نیروهایش از طریق پاداش‌دهی بود. از میان این جنایات، برده‌داری جنسی و تجاوز سیستماتیک به زنان، به‌ویژه زنان ایزدی، شیعه و مسیحی، نه تنها یک عمل حاشیه‌ای، بلکه یک راهبرد اصلی و نظام‌مند بود. این مقاله با دیدگاهی تبیینی، در صدد بررسی این پدیده است و سوال اصلی خود را چنین مطرح می‌کند: هدف داعش از تجاوز سیستماتیک به زنان در قلمرو تحت کنترل خود در بازه زمانی ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۹ چه بود و چگونه این اقدام در راهبرد کلی این گروه جای می‌گرفت؟ فرضیه مقاله چنین است که در بازه زمانی مذکور و در قلمرو تحت کنترل آن، تجاوز جنسی در راهبرد داعش ابزاری برای گسترش رعب و وحشت، تغییر ترکیب جمعیتی، تقویت انسجام درونی گروه از طریق پاداش‌دهی به نیروهایش، و تحقیر و نابودی هویت جوامع غیرمسلمان در جهت ساختار سلطه مبتنی بر تبعیض بوده است. تجاوز جنسی سازمان یافته، پدیده‌ای فراتر از خشونت جنسیتی معمول در جنگ‌هاست؛ این عمل با تأیید رهبران ارشد، صدور فتاوی‌ای شرعی و ایجاد ساختارهای رسمی مانند بازارهای برده‌فروشی، به یک سیاست راهبردی تبدیل شد. شواهد متعدد، از جمله گزارش‌های سازمان ملل و سازمان‌های حقوق بشری مانند عفو بین‌الملل، نشان می‌دهد که این جنایات به‌طور خودسرانه انجام نمی‌شدند، بلکه بخشی از یک برنامه حساب‌شده بودند. به‌عنوان مثال در ۳ آگوست ۲۰۱۴، داعش به سنجار، منطقه‌ای در شمال عراق با جمعیت عمدتاً ایزدی، حمله کرد. در این حمله، بیش از ۱۰۰/۳ نفر قتل‌عام شدند و حدود ۶۰۰/۸ زن و دختر ایزدی توسط نیروهای داعش ربوده شدند (Cetorelli et al., 2017: 1-15). این زنان به‌عنوان برده‌های جنسی میان نیروهای داعش توزیع شده یا در بازارهای برده‌فروشی در موصل، رقه، و دیگر مناطق تحت کنترل داعش به فروش رسیدند. قیمت این زنان و دختران بین ۲۰۰ تا ۱۵۰۰ دلار بود و دختران جوان‌تر قیمت بالاتری داشتند (Khaleghi and Barzegar, 1399: 15).

حتی رهبران ارشد مانند ابوبکر البغدادی شخصاً در این جنایات دست داشتند، که نشان می‌دهد تجاوز به زنان یک سیاست مورد تأیید از بالاترین سطوح رهبری بود. در مقابل بازآرایی سلطه که نمایانگر اهداف و پیامدهای ناشی از به کارگیری تجاوز جنسی سازمان یافته است به عنوان ابزاری چندمنظوره برای تحقق اهداف سلطه جویانه داعش عمل کرد. این اقدامات نه تنها برای گسترش رعب و وحشت در میان جوامع محلی و دشمنان داعش به کار رفت، بلکه در راستای تغییر ترکیب جمعیتی مناطق تحت کنترل، با هدف نابودی هویت اقلیت‌های قومی و مذهبی، مورد استفاده قرار گرفت. علاوه بر این، تجاوز و برده‌داری جنسی به عنوان ابزاری برای تقویت انسجام درونی گروه از طریق پاداش‌دهی به نیروهایش عمل می‌کرد و به آن‌ها انگیزه می‌بخشید. نهایتاً، این جنایات به منظور تحقیر و نابودی هویت جوامع غیرمسلمان، در جهت ساختار سلطه مبتنی بر تبعیض ایدئولوژیک و جنسیتی داعش به کار گرفته شد.

۲. پیشنهاد پژوهش

خشونت جنسی یکی از پدیده‌های اجتماعی و سیاسی است که در تمامی جوامع و در میان طبقات مختلف مشاهده می‌شود. این پدیده نه تنها به عنوان یک رفتار مجرمانه فردی، بلکه در چارچوب‌های گسترده‌تری نظیر نابرابری‌های جنسیتی، طبقاتی و هویتی مورد مطالعه قرار گرفته است. پژوهش‌های انجام‌شده نشان می‌دهند که خشونت جنسی می‌تواند به عنوان ابزاری برای اعمال سلطه، تثبیت هویت گروهی، ایجاد بازارهای اقتصادی و حتی پاکسازی قومی مورد استفاده قرار گیرد. در ادامه، برخی از مهم‌ترین مطالعات صورت گرفته این حوزه بررسی می‌شود.

دارنتال و جوکیز (Darnall and Jewkes, 2013) نشان می‌دهند که تجاوز و خشونت جنسی در تمامی جوامع و طبقات اجتماعی رخ می‌دهد. برآوردها نشان می‌دهد که بین ۶ تا ۵۹ درصد از زنان در طول زندگی خود تجربه آزار جنسی را از سوی همسر یا شریک عاطفی خود داشته‌اند. مطالعات انجام‌شده در آفریقای جنوبی حاکی از آن است که ۲۸ تا ۳۷ درصد از مردان مرتکب تجاوز جنسی شده‌اند. برخی از پژوهشگران براین باورند که میزان خشونت جنسی در کشورهای با درآمد بالا کمتر از کشورهای با درآمد کم و متوسط است، اما به دلیل محدودیت‌های داده‌ای، تأیید این ادعا دشوار است. در این میان، زنان و دختران بیشترین قربانیان این نوع خشونت هستند و معمولاً مجرم فردی آشنا برای قربانی است. همچنین، کودکان، به ویژه دختران، در محیط‌هایی نظیر خانه و مدرسه بیشتر در معرض خطر قرار دارند.

کایا (Kaya, 2020) با بررسی ابعاد جنسیتی رابطه میان بازار سیاسی و شکل‌گیری هویت، نشان می‌دهد که جنسیت نه تنها یک عامل تأثیرگذار در خشونت است، بلکه بخشی جدایی‌ناپذیر از فرآیند هویت‌یابی فردی و گروهی به شمار می‌رود. مطالعه وی با تمرکز بر خشونت جنسی و جنسیتی داعش علیه ایزدی‌ها، این پدیده را در چارچوب نابرابری‌های ساختاری بلندمدت بررسی کرده و نشان داده است که این نابرابری‌ها زمینه‌ساز خشونت جنسی در درگیری‌های مسلحانه شده‌اند. در مورد داعش، ترکیب هویت‌های قومی و مذهبی با جنسیت، سبب شد که جامعه ایزدی‌ها به‌طور هدفمند مورد خشونت قرار گیرد. این پژوهش نشان می‌دهد که داعش از خشونت جنسی نه تنها به عنوان ابزاری برای سرکوب، بلکه به عنوان روشی برای ایجاد انسجام گروهی در میان نیروهای خود و همچنین شکل‌دهی به یک بازار اقتصادی مبتنی بر بردگی جنسی استفاده کرده است.

فپیز (Phipps, 2009) در پژوهش خود به نقش طبقه اجتماعی در تجربه خشونت جنسی پرداخته است. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که زنان با درآمد پایین به‌طور نامتناسبی در میان بازماندگان خشونت جنسی حضور دارند، اما پژوهش‌های فمینیستی کمتر به این موضوع از منظر طبقاتی پرداخته‌اند. این مقاله با ترکیب مطالعات جنسیت، طبقه اجتماعی و خشونت جنسی، استدلال می‌کند که باید به تمایزات طبقاتی در تجارب خشونت جنسی توجه بیشتری شود. همچنین، تعامل میان ساختارهای طبقاتی و هنجارهای جنسیتی، درک عمومی از قربانیان و مجرمان خشونت جنسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این راستا، مفهوم «احترام‌پذیری» به عنوان معیاری برای قضاوت درباره مشروعیت تجربه خشونت جنسی در میان زنان طبقات مختلف اجتماعی مطرح شده است.

در نهایت، آئوبرت (Aubert, 2021) با استفاده از مطالعه موردی جامعه ایزدی، دلایل استفاده داعش از خشونت جنسی در درگیری‌های داخلی عراق در سال 2014 را بررسی کرده است. این پژوهش با مرور رویکردهای نظری مختلف، نشان داده است که خشونت جنسی در چارچوب دولت‌سازی و نظم اجتماعی پیشین قابل تحلیل است. یافته‌های این مطالعه حاکی از آن است که داعش از خشونت جنسی نه تنها به عنوان ابزاری برای اعمال سلطه، بلکه به عنوان راهبردی برای پاکسازی قومی استفاده کرده است. این پژوهش همچنین شواهدی ارائه می‌دهد که نشان می‌دهد چگونه گروه‌های تروریستی می‌توانند از خشونت جنسی برای دستیابی به اهداف سیاسی و ایدئولوژیک خود بهره‌برداری کنند. مجموع این پژوهش‌ها نشان می‌دهند

که خشونت جنسی فراتر از یک پدیده فردی، در ساختارهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ریشه دارد. این پدیده می‌تواند ابزاری برای سرکوب گروه‌های خاص، تحمیل سلطه، کسب سود اقتصادی و حتی پیشبرد اهداف ایدئولوژیک باشد. بنابراین، مطالعه و تحلیل خشونت جنسی باید با در نظر گرفتن عوامل جنسیتی، طبقاتی و هویتی صورت گیرد تا بتوان درک جامع‌تری از این پدیده به دست آورد.

مقاله حاضر در واقع، یک پژوهش کاربردی است که با استفاده از چارچوب نظری مقالات پیشین، به دنبال توضیح یک پدیده مشخص است. این مقاله به صورت یکپارچه نشان می‌دهد که چگونه ایده‌های سلطه، هویت‌سازی، پاکسازی قومی و سود اقتصادی که در مقالات مختلف به صورت جداگانه بررسی شده‌اند، در یک پدیده واحد (تجاوز سازمان‌یافته توسط داعش) با هم تلاقی کرده‌اند. به عبارت دیگر، در این مقاله به عنوان یک نمونه عینی و جامع، چندین نظریه را به صورت هم‌زمان برای تحلیل یک رویداد تاریخی و اجتماعی به کار می‌گیرد و از این رو، به درک عمیق‌تر و چندوجهی پدیده خشونت جنسی در جنگ کمک می‌کند.

۳. روش تحقیق

روش تحقیق در مقاله تبیینی بوده و داده‌ها از طریق مطالعه اسنادی و تمامی گزارش‌های منتشر شده از سوی کمیسیون تحقیق سازمان ملل در خصوص سوریه و گزارش‌های دیده‌بان حقوق بشر و عفو بین‌الملل که در بازه زمانی ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۹ به جنایات داعش علیه اقلیت‌ها می‌پرداختند، جمع‌آوری شدند، تمرکز اصلی بر بخش‌هایی از گزارش‌ها بود که شامل شهادت‌های مستقیم قربانیان و تحلیل ساختار فرماندهی داعش بود. برای اثبات سازمان‌یافته بودن این جنایات، از تحلیل محتوای کیفی استفاده شد که در آن با بررسی الگوهای رفتاری تکرارشونده مانند صدور فتوا، ایجاد بازارهای برده‌فروشی و دستورات فرماندهان، شواهدی بر ماهیت سیستماتیک آن‌ها جمع‌آوری شد. از آن جایی که دسترسی مستقیم به اطلاعات داخلی داعش ممکن نبود، این مطالعه به داده‌های ثانویه وابسته است.

۴. نقش استراتژیک خشونت جنسی در جنگ: از ترور تا پاک‌سازی قومی

در سال‌های اخیر، تحقیقات گسترده‌ای در مورد ارتباط بین درگیری، خشونت و جنسیت انجام شده است. پژوهشگران امروز خشونت جنسی را به عنوان یک استراتژی حساب‌شده برای

کسب و حفظ قدرت، نفوذ و کسب منابع بررسی می‌کنند. برای مثال، کوهن بر عوامل فردی و اجتماعی تمرکز دارد، فار به انگیزه‌ها و عوامل ایدئولوژیک می‌پردازد، و وود از ابزاری بودن این خشونت صحبت می‌کند. علاوه بر این، پژوهشگران فمینیست نیز رویکردی عمیق‌تر را در پیش گرفته‌اند. آن‌ها به جای اینکه فقط به انگیزه‌های فردی یا گروهی مرتکبین بپردازند، سعی دارند تصویری کامل از چرایی وقوع این خشونت در بستر درگیری به دست آورند از نظر آن‌ها، حتی انگیزه‌های شخصی یا اهداف سازمانی نیز در یک بستر اجتماعی، سیاسی و اقتصادی گسترده‌تر شکل می‌گیرند. این بستر به شدت جنسیت‌زده است و تحت تأثیر پویایی‌های شکل‌گیری و تغییر هویت قرار دارد. به همین دلیل، برای درک کامل این پدیده، باید به ساختارها و هنجارهای زیربنایی جامعه توجه کرد (Kaya, 2020: 633). ساختارهای گسترده اجتماعی، سیاسی، تاریخی و اقتصادی که در آن‌ها جنسیت نقش محوری دارد، بیش از آنچه تصور می‌شود در وقوع خشونت جنسی و جنسیتی در دوران جنگ نقش دارند. این ساختارها، سلسله‌مراتب‌ها، نامی‌ها و تبعیض‌ها را در جامعه نهادینه می‌کنند (Davies and True, 2015: 501).

خشونت جنسی تنها یکی از اشکال متعدد خشونت جنسیتی است. باید بدانیم که رفتارهای ظالمانه و خشونت‌آمیز شدید، اتفاقاتی تصادفی و مستقل نیستند. اگر آن‌ها را جدا از عوامل زمینه‌ای‌شان در نظر بگیریم، از درک ریشه‌های اصلی‌شان بازمی‌مانیم. در واقع، خشونت جنسیتی بخشی از یک پیوستار بزرگ‌تر است که شامل ساختارها، هنجارها و نهادهای مردسالارانه، تبعیض‌آمیز و نابرابر می‌شود. این عوامل، زندگی روزمره زنان را شکل داده و رفتارهای خشونت‌آمیز مردان را توجیه می‌کنند. بنابراین، خشونت جنسی را باید در امتداد یک طیف گسترده از خشونت‌ها، از آزار و اذیت جنسیتی و محدودیت در تردد گرفته تا تجاوز و قتل، و در پیوستگی میان شرایط صلح و جنگ بررسی کرد. در واقع، برای درک اینکه چرا خشونت جنسی در برخی جنگ‌ها علیه گروه‌های خاصی بسیار شایع است و در برخی دیگر این‌طور نیست، باید به بستر و زمینه آن نگاه کنیم. این رویکرد به ما اجازه می‌دهد تا از توضیحاتی که صرفاً بر هنجارهای فرهنگی و مذهبی مردسالارانه متمرکز هستند، فراتر برویم. این بستر تاریخی و اجتماعی است که سلسله‌مراتب‌های هویتی و جنسیتی را تداوم می‌بخشد. برای مثال، خشونت مبتنی بر جنسیت و مذهب از سوی گروه داعش، ریشه در هنجارهای رایج در سال‌های ابتدایی تشکیل دولت عراق، دوران رژیم بعث و پس از سال ۲۰۰۳ داشت (Al-Ali, 2018: 6). این هنجارها با هویت‌های قومی، مذهبی و فرقه‌ای گره خورده بودند و خشونت را توجیه می‌کردند.

نتیجه فاجعه بار این روند، کالایی سازی و شیء انگاری زنان و دختران ایزدی و دیگر گروه های اقلیت بود. در چنین شرایطی، آن ها از انسان بودن خود تهی شده و به ابزاری برای جنگ و کنترل تبدیل شدند (Kaya, 2020: 634). برای تأمین مالی و ادامه جنگ، گروه های مسلح و حتی دولت ها به دنبال ایجاد «بازارهای سیاسی» جدیدی هستند. در این سیستم ها، حاکمان و متحدانشان از طریق کسب، مدیریت و حفظ قدرت، پویایی های نظامی و سیاسی را کنترل می کنند. این گروه ها برای ادامه حیات خود به غیرنظامیان وابسته هستند و برای تأمین منابع مادی و انسانی، از جوامع محلی بهره می برند. آن ها یک برنامه سیاسی و اقتصادی را برای اعمال سلطه بر مردم پیاده می کنند و از نوعی خشونت استفاده می کنند که با هنجارهای ایدئولوژیک، اخلاقی و جنسیتی توجیه می شود. این گروه ها برای کسب درآمد، به کارهایی مانند خشونت، غارت، گرفتن مالیات غیررسمی، آدم ربایی، قاچاق مواد مخدر، نفت و اسلحه، قاچاق جنسی و استخراج غیرقانونی منابع می پردازند. این اقدامات به صورت مستقیم و غیرمستقیم، و به شکلی ناعادلانه، زندگی روزمره زنان را تحت تأثیر قرار می دهد.

۴-۱. خشونت جنسی به عنوان راهبرد ترور و ارعاب

خشونت جنسی توسط گروه های تروریستی می تواند به عنوان یک راهبرد قدرتمند برای ترور و ارعاب در نظر گرفته شود. این خشونت تنها یک عمل وحشیانه نیست، بلکه ابزاری محاسبه شده برای دستیابی به اهداف سیاسی و نظامی است. وقتی خشونت جنسی برای مقاصد سیاسی به کار می رود و مخاطبی فراتر از قربانیان مستقیم دارد، به یک عمل تروریستی تبدیل می شود. گروه های تروریستی از این شیوه برای ترساندن و تحقیر جمعیت استفاده می کنند، زیرا همان طور که یونیسف اشاره کرده، «خشونت جنسی ساختار یک جامعه را به شیوه ای از بین می برد که تعداد کمی از سلاح ها قادر به انجام آن هستند» (Mackenzie, 2010: 209). این ابزار به گروه کمک می کند تا به اهدافی مانند تغییر رژیم، کنترل قلمرو یا ایجاد دولت جدید برسد. این موارد، دلایلی هستند که چرا خشونت جنسی به عنوان یک راهبرد سودمند برای گروه های تروریستی عمل می کند و به آن ها اجازه می دهد تا از طریق ترور، بر جمعیت مسلط شوند و نظم اجتماعی را درهم بشکنند. این گروه ها از این طریق، شهرت ترسناکی برای خود ایجاد می کنند که سایر بازیگران درگیری را از اقدام باز می دارد. همچنین، با شرکت در قاچاق جنسی، نه تنها به سود مالی بیشتری می رسند، بلکه با وعده بهره مندی از غنائم جنگی، به جذب مؤثرتر جنگجویان جدید نیز کمک می کنند. علاوه بر این، از آنجایی که تروریسم مبتنی بر جنسیت

به ندرت تحت تعقیب قضایی قرار می‌گیرد، احتمال مجازات عاملان بسیار نادر است. با این حال، برخی محققان خاطرنشان کرده‌اند که این استراتژی فراگیر نیست و گروه‌های تروریستی دیگری نیز بدون توسل به خشونت جنسی علیه غیرنظامیان به اهداف خود دست یافته‌اند. این امر نشان می‌دهد که خشونت جنسی ممکن است همیشه به عنوان سلاح اصلی ترور در یک درگیری استفاده نشود (Aubert, 2021: 2).

۴-۲. خشونت جنسی به عنوان ابزار پاکسازی قومی

پس از نسل‌کشی رواندا و جنگ بالکان در دهه ۱۹۹۰، محققان نگاهی جدید به خشونت جنسی پیدا کردند و آن را به عنوان یک ابزار مهم در پاکسازی قومی معرفی کردند. این رویکرد، خشونت جنسی را به عنوان راهبردی برای تخریب مرزهای قومی و حمله به شرافت و خلوص تبار یک جامعه می‌بیند. محققان استدلال می‌کنند که تجاوز جنسی، یک راهبرد مؤثر برای از بین بردن هویت یک جامعه است، زیرا قربانی آن تنها یک فرد نیست، بلکه کل جامعه به واسطه آن قربانی می‌شود. این خشونت به عاملان اجازه می‌دهد تا با کنترل ظرفیت‌های زایشی زنان، بر نسل‌های آینده یک جامعه تأثیر بگذارند. برای این منظور، راهبردهای مختلفی به کار گرفته می‌شود، از جمله: انتشار عمدی بیماری‌هایی مانند ایدز، ایجاد اردوگاه‌های تجاوز جنسی برای بارداری اجباری، و عقیم‌سازی اجباری زنان (Aubert, 2021: 2). خشونت جنسی، با حمله به گروهی با ارزش نمادین بالا، نظم اجتماعی را درهم می‌شکند و با ایجاد انگیزه برای فرار، جامعه را تضعیف می‌کند. خشونت جنسی در شرایطی که شکاف‌های قومی و مذهبی عمیق هستند، تشدید می‌شود و به افزایش بی‌رحمی، تجاوزهای گروهی و شکنجه‌های جنسی منجر می‌شود.

۴-۳. فرامردانگی در درگیری‌ها

سومین رویکرد اصلی در ادبیات، به پدیده فرامردانگی در درگیری‌ها می‌پردازد. این نظریه استدلال می‌کند که در شرایط جنگی، مردانگی به شدت با پرخاشگری نظامی پیوند می‌خورد و مردان تحت فشار قرار می‌گیرند تا با شرکت در خشونت، از جمله خشونت جنسی، مردانگی خود را به اثبات برسانند. در این چارچوب، تجاوز جنسی در واقع تجلی جنسی از مردانگی در میدان نبرد است. سربازان معتقدند که حق دارند دشمن را هتک حرمت و نابود کنند، و اغلب خشم خود را بر زنانی متمرکز می‌کنند که به مردان دیگر تعلق دارند؛ چرا که هتک حرمت

این زنان، دشمن را «نامرد» و ناتوان می‌سازد. این امر به «مردانگی زخمی‌شد» منجر می‌شود و همچنین خشونت جنسی علیه مردان به عنوان اوج عمل «نامردانه کردن» شناخته می‌شود. افزون بر این، تجاوز جنسی در جنگ عمدتاً با اقدامات داخلی گروه مرتبط است تا الزامات استراتژیک. تجاوز گروهی می‌تواند به عنوان یک تکنیک برای ایجاد همبستگی و پیوند میان سربازان استفاده شود یا به عنوان آیین آغازین یا نمادی از وفاداری به یک آرمان عمل کند. در نهایت، تجاوز جنسی گاهی به عنوان راهی برای بهره‌مندی از «غنائم جنگی» و لذت بردن از زنان اسیر شده دشمن دیده می‌شود (Aubert, 2021: 3).

۵. خشونت جنسی در متن نابرابری ساختاری

مطالعات اخیر خشونت جنسی در جنگ را نه صرفاً پیامد، بلکه یک راهبرد برای کسب قدرت می‌دانند. انگیزه‌های فردی و سازمانی در بستری جنسیت‌زده شکل می‌گیرند که از پویایی‌های هویت‌سازی تأثیر می‌پذیرند. ساختارهای اجتماعی-سیاسی، تاریخی و اقتصادی جنسیت‌زده که تبعیض و ناامنی ایجاد می‌کنند، نقش مهمی در بروز خشونت جنسیتی دارند. این خشونت‌ها رویدادهای مستقل نیستند و بخشی از ساختارهای مردسالارانه، تبعیض‌آمیز و نابرابری محسوب می‌شوند که زندگی زنان را شکل داده و پرخاشگری مردانه را تأیید می‌کنند. درک بی‌ثباتی‌ها و تبعیض‌های جامعه عراق کمک می‌کند تا شیوع خشونت جنسی علیه گروه‌های خاص در جنگ‌ها توضیح داده شود. خشونت مبتنی بر جنسیت و مذهب داعش ریشه در هنجارها و شیوه‌های جنسیتی و هویتی (قومی، مذهبی، فرقه‌ای) رایج در سال‌های اولیه دولت عراق، رژیم بعث و دوران پس‌ا-۲۰۰۳ داشت، به‌ویژه در مورد زنان ایزدی و دیگر اقلیت‌ها است (Ali, 2018: 400). بررسی اقتصاد سیاسی درگیری‌ها نشان می‌دهد که مردانگی هژمونیک و تعصبات هویتی نقش مهمی دارند. گروه‌های مسلح و دولت‌ها برای تأمین مالی جنگ، «بازارهای سیاسی» جدیدی ایجاد می‌کنند و با استفاده از خشونت توجیه‌شده ایدئولوژیک، قدرت خود را بر مردم اعمال می‌کنند. آن‌ها از روش‌هایی چون غارت، آدم‌ربایی، تجارت مواد مخدر و قاچاق انسان (شامل قاچاق جنسی) برای تأمین مالی استفاده می‌کنند که مستقیماً بر زنان تأثیر می‌گذارد. این گروه‌ها برای کنترل سرزمین‌ها و جوامع به ترور و خشونت عمدی علیه غیرنظامیان وابسته هستند، و خشونت جنسی یکی از ابزارهای اصلی «مدیریت» غیرنظامیان است (Asal & Nage, 2021: 145). گروه‌های مسلح همچون داعش، قدرت خود را از طریق نمایش مردانگی و زنانگی حفظ می‌کنند و خشونت جنسی را برای کنترل و اداره جوامع به کار

می‌برند. این خشونت در بستر تبعیض جنسیتی نهاده شده مشروعیّت می‌یابد. هرچه تبعیض جنسیتی بیشتر باشد، خشونت جنسی در درگیری‌ها شدیدتر است. خشونت جنسی و تجاوز، با بازتعریف مردانگی هژمونیک، «عادی» می‌شود و در ساختارهای سیاسی-اجتماعی مانند عراق، به تقویت وفاداری و ابراز مردانگی کمک می‌کند با این حال، خشونت جنسی داعش علیه ایزدی‌ها فراتر از این است و پویایی سیاست‌های هویتی در آن نقش کلیدی دارد گروه‌های ستیزه‌جو با سوءاستفاده از هنجارهای جنسیتی مرتبط با هویت‌های قومی/مذهبی و با استفاده از باورهای ایدئولوژیک، خشونت را توجیه و سازماندهی می‌کنند (Kaya, 2020:633).

۶. خشونت جنسی در تقاطع سلسله مراتب جنسیتی و هویتی در عراق

هویت کشورها و سازه‌های آن در درون جوامع متغیری تاثیرگذار بر تحولات سیاسی است (Eslami, and Daneshvar, 2025). تلاقی سلسله مراتب قومی-فرقه‌ای و سلسله مراتب جنسیتی در طول تاریخ عراق نهاده شده است. تصمیم حاکمیت بریتانیا برای حفظ سلسله مراتب اجتماعی موجود بر اساس قوانین مذهبی و عرفی فرضی منجر به حفظ و نهادینه شدن سلسله مراتب جنسیتی پدرسالارانه و پدرسالاری شد. در دوران بریتانیا و هاشمی، حقوق قانونی زنان در عراق بر اساس قواعد عرفی و شرعی، تحت قوانین خانوادگی متفاوت، در دادگاه‌های دینی و قبیله‌ای رسیدگی می‌شد که به «قبیله‌ای‌سازی زنان»^۱ انجامید. با افزایش فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی در دوره هاشمی، بحث‌هایی درباره حقوق زنان بر اساس اصول برابری یا پیشرفت ملی شکل گرفت. اصلاحات دولت رفاه و قانون مدنی یکپارچه (قانون احوال شخصیه ۱۹۵۹) وابستگی‌های قبیله‌ای و مذهبی را تضعیف و موقعیت زنان را بهبود بخشید، اما با وجود برابری در قانون اساسی، زنان همچنان از نظر قانونی فرودست بودند. رژیم بعث ابتدا با هدف ملت‌سازی عرب، زنان را به تحصیل و اشتغال تشویق کرد، اما قانون مجازات ۱۹۶۹ خشونت خانگی را مجاز دانسته و مردان را سرپرست خانواده معرفی کرد. تحریم‌های بعدی نیز منجر به تقویت فزاینده مردانگی ستیزه‌جو، ناسیونالیسم پدرسالارانه و هنجارهای جنسیتی محافظه‌کارانه شد که با سلسله مراتب مذهبی و فرقه‌ای در هم آمیخت (Reger, 2020:49).

تلاقی تبعیضات جنسیتی و هویتی در دوران بعث به افزایش خشونت علیه زنان انجامید.

۱. واژه «قبیله‌ای‌سازی زنان» (Tribalization of women) به فرآیندی اشاره دارد که در آن حقوق و وضعیت اجتماعی زنان، به جای قوانین مدنی و دولتی، تحت کنترل و نظارت قوانین و عرف‌های قبیله‌ای و سنتی قرار می‌گیرد. این امر باعث می‌شود که زنان به عنوان اعضای یک قبیله و نه به عنوان شهروندان مستقل با حقوق برابر در نظر گرفته شوند.

رژیم با ترویج ازدواج زودهنگام، چندهمسری و قانونی کردن موقت قتل ناموسی، نقش زنان را به تولیدمثل محدود و بدنشان را ابژه‌سازی کرد. این رژیم از خشونت جنسی علیه مخالفان استفاده می‌کرد. پس از ۱۹۹۱، با تشدید ناامنی و پیامدهای جنگ، خشونت‌ها «عادی‌سازی» شدند؛ رژیم با کاهش مجازات قتل ناموسی و محدودیت‌های سفر زنان، خشونت خانگی و آزار جنسی در زندان‌ها را نهادینه کرد. زنان با هویت‌های خاص، به‌ویژه کردها، خشونت‌های ویژه‌ای را تجربه می‌کردند که به دلیل کم‌ارزش شمردن آن‌ها توجیه می‌شد و حتی به عنوان راهبرد پاکسازی قومی به کار می‌رفت. (Kaya, 2020:636).

در عراق، خشونت جنسی و ابژه‌سازی زنان، پس از ۲۰۰۳ توسط شبه‌نظامیان، گروه‌ها، پلیس و نیروهای اشغالگر تشدید شد. تا سال ۲۰۰۹، ۵۵ درصد زنان عراقی خشونت را تجربه کردند، با تأثیر شدید بر مناطق روستایی و آوارگان. افزایش ناامنی و افراط‌گرایی مذهبی، اقلیت‌ها (ایزدی، شیعه، مسیحی و...) را به اهداف مستقیم تبدیل کرد. ایده‌های مردانگی ستیزه‌جو که در حکومت‌داری عراق ریشه داشت، در سیاست‌های جنسیتی داعش نیز مشهود بود. داعش، از طریق «تیپ الخنساء»^۲ (پلیس اخلاقی به طور کامل متشکل از زنان)، زنان را به دلیل عدم رعایت حجاب یا همراهی مرد مجازات می‌کرد. این گروه با استفاده از قواعد نسب پدری و با هدف «پاکسازی قومی»، فرزندان زنان قربانی تجاوز را مسلمان سنی و شهروند خود اعلام می‌کرد. داعش با نفی هویت ایزدی‌ها (که آن را بت‌پرستی می‌دانست) و با استناد به تعصبات تاریخی، نابودی آن‌ها را واجب می‌شمرد. این گروه، جامعه را بر اساس تقسیم‌بندی‌های دینی خود طبقه‌بندی کرده و ایزدی‌ها را خارج از دسته‌بندی «اهل کتاب» قرار داد تا توجیهی برای خشونت خود بیابد. پیشینه‌های تاریخی که زنان را پست‌تر و کالایی می‌دیدند، زمینه‌ساز خشونت داعش بود. حتی «ازدواج موقت» (متععه) که توسط داعش برای حبس و کالاسازی زنان رواج یافت، ریشه‌های تاریخی در عراق داشت (Kaya, 2020:643).

۷. شیء سازی جنسی زنان ایزدی

عینیت‌سازی جنسی، که داعش آن را علیه زنان به کار گرفت، چارچوبی برای درک رفتار با زنان به عنوان «کالا» فراهم می‌کند. این رویکرد شامل کالاسازی بدن زن، محروم کردن او از

۲. گردان الخنساء (Al-Khansaa Brigade) یک واحد نظامی تماماً زنانه بود که توسط گروه تروریستی داعش (ISIS) تشکیل شد. این گردان نقش مهمی در اعمال قوانین سختگیرانه داعش، به ویژه در مورد زنان، در مناطق تحت اشغال این گروه، به‌خصوص در رقه سوریه و موصل عراق، ایفا می‌کرد.

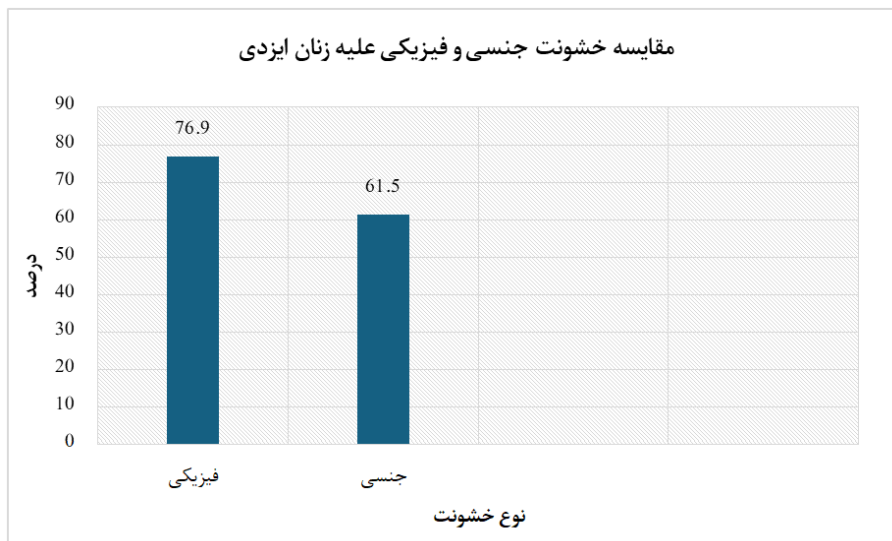
کنترل بر خود و تصمیمات زندگی‌اش، و تقلیل تمایلات جنسی او به یک ابزار است. استقلال شخصی زنان سلب شد و بدنشان به کالایی برای سود (ختم در اصطلاح داعش) و ابزار ارضای جنسی تبدیل گشت که قابل مبادله با پول یا سایر منابع بود. احساسات و آسیب‌های قربانیان نادیده گرفته شد و زندگی‌شان تحت کنترل کامل «صاحبان‌شان» درآمد. تمامی این ویژگی‌ها در مدیریت داعش بر بدن زنان، به‌ویژه ایزدی‌ها، مشهود است. فروش زنان و دختران، قاچاق انسان و باج‌گیری به منبع اصلی درآمد داعش تبدیل شد. این عینیت‌سازی و غیرانسانی‌سازی، زنان و دختران ایزدی را از حق بنیادی کنترل بر بدن خود محروم کرده و آن‌ها را در معرض استثمار شدید جنسی، جسمی و عاطفی قرار داد (Kaya, 2020:643).

تنظیم روابط جنسی در مقام مالکیت جنسی، یک سازوکار محوری برای سازماندهی روابط اقتصادی اجتماعی، به‌ویژه از مسیر تولید مثل و کنترل دسترسی جنسی است. این تنظیم‌گری توسط نهادهای ذی‌صلاح (شامل دولت‌ها، مقامات دولتی، قبایل یا گروه‌های مسلح) از طریق تعیین چارچوب‌هایی چون مجوزهای ازدواج، تنظیم‌گری فحشا و مقررات ارث اعمال می‌شود. در بطن این فرآیند، مردانگی هژمونیک نقش بنیادین ایفا می‌کند. این نظام، شامل هنجارها و نهادهایی است که به دنبال تثبیت و استمرار اقتدار مردان بر زنان و نیز بر انواع مردانگی‌های فرعی و زیردست است. در این چارچوب، مردان به مثابه مجریان خشونت، محافظان و تصمیم‌گیرندگان اصلی تعریف می‌شوند، در حالی که زنان غالباً در جایگاه قربانیان یا افراد فاقد عاملیت کامل تصویر می‌گردند. مردانگی هژمونیک، ارزش مادی را به بدن زنان تخصیص داده و با بدن آن‌ها در حکم سرمایه برخورد می‌کند. این امر، منجر به کالایی‌سازی دسترسی و کنترل بر بدن زنان می‌شود، به نحوی که این بدن‌ها توسط مردان متمایل به خشونت و برخوردار از قدرت، مورد استثمار و مبادله قرار می‌گیرند. این مکانیسم، در عمل، ماهیت مالکیت‌محورانه تنظیم روابط جنسی را تداوم می‌بخشد. سربازان و شبه‌نظامیان اغلب رابطه جنسی را نوعی پاداش می‌دانند. برای مثال، ارتش آزادیبخش خلق سودان به سربازان خود مجوز تجاوز و ربودن را به عنوان بخشی از غارت به عنوان غرامت برای شرکت در جنگ داد. ترتیبات داد و ستد بر بدن زنان تنها یک پدیده جنگی نیست. رویه قیمت عروس در سودان جنوبی، که از طریق آن زنان با پول یا سایر اشکال ثروت از طریق ازدواج مبادله می‌شوند، زنان را به عنوان دارایی تلقی می‌کنند (Bakhtiari, Taheri, and Pooya, 2025: 212). خشونت جنسی برای داعش ابزاری کلیدی در بازار سیاسی جنگ بود که از طریق آن تمایلات جنسی

زنان به «سرمایه» تبدیل می‌شد. داعش از انواع خشونت جنسی، متناسب با جامعه هدف، استفاده می‌کرد و وعده دسترسی جنسی به زنان و دختران را به عنوان راهبردی برای جذب نیرو و توجیه ایدئولوژیک، عادی‌سازی و نهادینه‌سازی خشونت به کار می‌برد. خشونت جنسی برای داعش تنها یک پیامد جنگی نبود، بلکه یک ابزار راهبردی آگاهانه برای جذب نیرو، نمایش قدرت و تحقیر دشمن بود که در بستر یک ایدئولوژی افراطی، توجیه و نهادینه می‌شد. داعش با کالاسازی زنان، به‌ویژه ایزدی‌ها، برتری خود را تثبیت و سلسله‌مراتب مذهبی-اجتماعی را حفظ می‌کرد. این «مردانگی هژمونیک» همه زنان، حتی مسلمانان، را فرودست مردان می‌دانست، اما زنان ایزدی در پایین‌ترین سطح این سلسله‌مراتب قرار گرفته و با شدیدترین خشونت و انقیاد مواجه بودند. داعش خشونت علیه زنان را به نام «اصلاح» یا «مجازات» توجیه می‌کرد (Salih & Kraidy, 2020).

در خلافت داعش، زنان ملزم به انزوا و حجاب کامل بودند و بدون همراه مرد، جز برای ضرورت‌های خاص (مانند تحصیل الهیات یا مشاغل زنانه)، حق خروج از خانه نداشتند. مجازات تخلفات شامل تنبیه بدنی و حتی اعدام (سنگسار برای زنا) بود. زنان مسلمان باید در شریعت آموزش می‌دیدند تا فرزندان متدین تربیت کنند و جایگاهشان با ازدواج (ترجیحاً در سنین پایین) تعیین می‌شد. داعش، فمینیسم و زندگی غربی را به دلیل فاسد کردن زنان، خارج کردنشان از خانه و تضعیف مردان نکوهش می‌کرد. این گروه، نقش «واقعی» زنان را تولید مثل می‌دانست و بدنشان را ابزاری برای این هدف می‌شمرد. ایدئولوژی داعش، زندگی تحت خلافت را آزادی و توانمندسازی زنان معرفی می‌کرد؛ ایده‌آل «پاکی زنانه» و بالاترین مسئولیت زن را اطاعت از شوهر و تربیت فرزندان برای «هدف درست» می‌دانست، در حالی که مرد را سلطه‌گر و دارای فرماندهی می‌خواند. در مطالعه‌ای که نازدار قدرت عباس انجام داده یک طراحی پژوهشی توصیفی برای این مطالعه به کار گرفته شد تا تروماها و سطح PTSD³ (اختلال استرس پس از سانحه) را در میان زنان ایزدی بازمانده توصیف کند. از نمونه‌گیری هدفمند برای جمع‌آوری داده از ۵۲ زن بازمانده ایزدی پس از مدتی اسارت در دست ستیزه‌جویان داعش استفاده شد؛ بر اساس نتایج این تحقیق که روی ۵۲ زن ایزدی بازمانده از اسارت داعش انجام شده، نشان می‌دهد که ۴۰ نفر خشونت فیزیکی (۷۶/۹ درصد) و (۶۱/۵ درصد) ۳۲ نفر از زنان در زمان اسارت خشونت جنسی را تجربه کرده‌اند (Abas, 2017: 511).

3. Post Traumatic Stress Disorder



نمودار ۱. بر اساس مطالعه نازدار قدرت عباس

۸ دولت سازی رقابتی، خشونت و کنترل سرانه جنسی

این «عادت» است که باعث می شود افراد، مثلاً، قدرت دولت را نه تنها به عنوان یک نیروی فیزیکی، بلکه به عنوان یک نیروی مشروع و قابل احترام بپذیرند. عادت‌واره یک مجموعه است، یک الگوی هنجاری که تعریف می کند چه اعمال، سلسله مراتب و نظم‌هایی مشروع و موجه هستند.. الزابت جین وود استدلال می کند که خشونت جنسی و جنسیتی مجموعه‌ای خاص از خشونت را تشکیل می دهد، مجموعه‌ای از اعمال قهری که گروه‌ها و افراد به طور معمول هنگام طرح ادعا علیه یکدیگر انجام می دهند (Wood, 2009:133). تجاوز سیستماتیک در جنگ‌ها، نشانگر اقدامات سازمان یافته است، نه طغیان‌های غیرمنطقی. فرماندهان آن را موجه می دانند و سربازان از روی عادت به آن، پیروی می کنند. دولت‌ها، با تجسم هنجارهای مردانگی و سلطه، ساختارهای اجتماعی و جنسیتی را تنظیم و کنترل می کنند. خشونت جنسی به عنوان ابزاری برای تبدیل سرمایه اجباری به ارزش مادی و نمادین عمل می کند، و بر کنترل منابع و تولید مثل زنان (حتی در ازای «حمایت») متمرکز است

(True, 2012:121) فراتر از ارضای جنسی، میراث و ارث نیز در خطر است. خشونت

جنسی، شکلی آشکارا سیاسی با ریشه‌های ساختاری عمیق است. این خشونت از هنجارهای تبعیض‌آمیز جنسیتی نشأت گرفته و با نقض تمامیت جسمانی زنان، به ابزاری مؤثر برای شرمسار کردن، بی‌ثبات کردن و جابجایی گروه‌ها در ناآرامی‌های مدنی تبدیل می‌شود. در شرایط جنگ داخلی و فروپاشی کنترل دولت، تمایلات جنسی زنان به کالایی برای استثمار تبدیل می‌گردد. (Raven-Roberts, 2013: 45) تجاوز جنسی در جنگ، توانایی جوامع قومی-فرقه‌ای را برای بازتولید نسلی مختل می‌کند و می‌تواند گامی به سوی نسل‌کشی باشد (مانند بوسنی که صرب‌ها با باردار کردن زنان مسلمان قصد «پرورش دشمن» را داشتند). اعمال خشونت بر گروه‌های خاص، راهی برای به حاشیه راندن آن‌ها از حمایت دولت یا وادار کردن به تسلیم است. خشونت جنسی و جنسیتی همچنین بر سازمان داخلی دولت تأثیر می‌گذارد؛ فرودستی زنان می‌تواند به ایجاد پیوندهای خویشاوندی مردانه در نخبگان حاکم کمک کند. در سازمان‌های مبارز، تجاوز گروهی می‌تواند انسجام واحد را افزایش دهد. در فرآیند دولت‌سازی شورشیان، تأکید بر مردانگی افراطی و ایجاد سلسله‌مراتب قومی برجسته می‌شود. خشونت جنسی راهی برای اثبات وضعیت بیولوژیکی و هویت خانوادگی است. این عمل برای جایگزینی نظم کهنه و ایجاد پیوندهای خانوادگی جدید و هویت‌های مردانه که هسته اصلی یک دولت نوپا را تشکیل می‌دهند، ضروری است. با این حال، شکل این خشونت به شدت تحت تأثیر الگوها و رفتارهای از پیش موجود (منوها یا اسکریپت‌ها) است که تعیین می‌کنند چه کسی، تحت چه شرایطی و علیه چه کسی می‌تواند از خشونت استفاده کند. بنابراین، در فرآیند دولت‌سازی رقابتی، خشونت جنسی هم اشکال سلطه به ارث رسیده از نظم قدیمی را از بین می‌برد و هم آن‌ها را تقویت می‌کند (Ahram, 2018: 6).

۹. میراث خشونت جنسی در عراق

در عراق، ایجاد و اجرای سلسله‌مراتب قومی-فرقه‌ای توسط دولت، سازنده متقابل سلسله‌مراتب جنسیتی بود. تکنیک‌های مدرن حکومت‌داری در خدمت شیوه‌های سنتی سلطه مردان، محو کردن مرزهای بین خانواده، جامعه و دولت بود. شاخه‌های سوریه و عراق حزب سوسیالیست بعث عرب در دهه ۱۹۶۰ با تبلیغ عصر جدیدی از آزادی ملی و توانمندسازی زنان به قدرت رسیدند (Ahram, 2018: 6). زنان هم موضوع و هم سوژه تبلیغات رژیم بودند. به لطف هزینه‌های قابل توجه دولت، آموزش و بهداشت زنان در دهه ۱۹۷۰ به طور چشمگیری بهبود یافت. در دوران صدام حسین، با وجود وعده فزاینده رفتن از مرزهای فرقه‌ای، نخبگان

حاکم عمدتاً از اقلیت‌ها (به ویژه قبیله سنی صدام از تکریت) بودند. ازدواج درون قبیله‌ای برای ثبات رژیم حیاتی بود، که به تداوم تسلط قومی-منطقه‌ای سنی‌ها (با وجود اقلیت بودنشان) منجر می‌شد. زنان تشویق به ماندن در خانه و تشکیل خانواده‌های پرجمعیت می‌شدند تا جمعیت عراق افزایش یابد. این سیاست‌ها با سلسله‌مراتب قومی-فرقه‌ای همپوشانی داشت؛ مثلاً، مردان برای طلاق دادن همسران شیعه ایرانی خود پاداش نقدی دریافت می‌کردند که یادآور قانون عثمانی مبنی بر ممنوعیت ازدواج مردان شیعه با زنان سنی بود. همزمان، مهاجران عرب سنی از کشورهای مانند سودان و مصر برای سکونت در عراق دعوت می‌شدند. پس از جنگ خلیج فارس (۱۹۹۰-۱۹۹۱)، رژیم صدام برای تقویت پایگاه حمایتی خود به ارزش‌های قبیله‌ای و مذهبی روی آورد؛ چندهمسری احیا و قتل ناموسی برای مدتی قانونی شد و به دلیل فقدان پلیس، جنایات علیه زنان افزایش یافت (Rohde, 2010, 102-111). هر دو رژیم (بعث و نیروهای طرفدار دولت) خشونت جنسی را علیه مخالفان به کار می‌بردند، مانند تجاوز به زندانیان گُرد به عنوان بخشی از پاکسازی قومی، در حالی که همزمان نقش خود را در دفاع از زنان کشورشان تبلیغ می‌کردند. زندان‌های عراق که از قبل به خاطر وحشیگری بدنام بودند، به اوج جدیدی از خشونت رسیدند. پلیس مخفی عراق از تجاوزات جنسی خود به زندانیان فیلمبرداری می‌کرد تا قربانیان را به اخاذی وادار به خبرچینی کند (Ahram, 2015: 61). حمله آمریکا در سال ۲۰۰۳ به فروپاشی دولت منجر شد که پیامد آن افزایش خشونت‌های جنایی از جمله تجاوز و برده‌داری بود. با از بین رفتن انحصار دولت بر خشونت، جوامع قومی-فرقه‌ای دچار ناامنی شدند و قدرت به جناح‌های گُرد و شیعه منتقل گشت. اعراب سنی این را آغاز کمپین ریشه‌کنی خود تلقی کرده و شورش سنی‌ها به رهبری القاعده در عراق آغاز شد. القاعده رژیم جدید را مرتد خواند و به عمد تنش‌های قومی را دامن زد. در این دوره، سنی‌ها نیز هدف خشونت جنسی دولتی قرار گرفتند، از جمله در ابوغریب و مراکز مخفی وزارت کشور عراق. با غیاب نهادهای دولتی مؤثر، جوامع، به ویژه اقلیت‌های کوچکتر مانند ایزدی‌ها، برای دفاع از خود به خودپلیسی روی آوردند. به طور مشابه، خشونت جنسی در سوریه نیز با سرکوب و جنگ داخلی در سال ۲۰۱۱ تشدید شد. در این بستر بود که رهبری داعش و نیروهایش، خود تجربه کردند که چگونه دولت‌ها سلطه قومی-فرقه‌ای را از طریق خشونت جنسیتی و کنترل زندگی خانوادگی اعمال می‌کنند. (Ahram, 2018: 7).

۱۰. خشونت جنسی و جنسیتی در ساختار حکومت اسلامی داعش

تعارضات منافع همسایگان عراق شامل ایران، ترکیه و عربستان سعودی، نیروهای معارض داخلی عراق را در جهت واگرایی سوق داده، واگرایی‌های داخلی که بستر ساز گروه‌های گوناگون در داخل عراق بوده است (Bahrami Moghadam and Satarzadeh, 2025: 255-256). محققان علوم اجتماعی دلایل سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، روانشناختی و عقیدتی متفاوتی برای ظهور جریان‌های افراط‌گرای دینی در خاورمیانه مطرح کرده‌اند، داعش متأثر از عوامل سطح فردی و ملی و منطقه‌ای در عراق پدیدار شد (Delavari, Khalili and Mehraban inche, 2025, 396) و در رد اسلاف خود سرسخت بود. آن‌ها با نفی حکومت‌های پیشین، پرچم «توحید» را برافراشتند و مدعی شدند که قلمرو وسیعی را تحت پوشش خود دارند. هدفشان ویران کردن حاکمان مدعی حقوق الهی (طاغوت)، از بین بردن مرزها و کشتار، زندانی کردن یا شکست دادن سربازان دشمن بود (Tassev, 2024:54). گروه دولت اسلامی سیاست‌های خود مبنی بر خانه‌داری و تسلیم زنان را اجرا کرد. مطالعات در مورد حکومت داعش بر زنان محلی عراق، سوری و کرد به طور عمده بر قربانی شدن، سوء استفاده و عاملیت محدود آن‌ها متمرکز شده است. داعش به طور سیستماتیک گروه‌های اجتماعی مختلف را با اشکال متمایز خشونت جنسی هدف قرار می‌داد. این سازمان سیاست‌های ایدئولوژیکی را اتخاذ کرد که اشکال خاصی از خشونت جنسی از جمله برده‌داری جنسی و ازدواج کودکان را مجاز می‌دانست (Bayzidi et al, 1404:256).

داعش عمدا قصد داشت تمایز بین عراق و سوریه را از بین ببرد. اعلامیه داعش خواستار سرنگونی حکومت «کافر» و به قدرت رسیدن سنی‌های ارتدوکس بود. آن‌ها جوامع غیرمسلمان (مسیحی) را زیردست می‌دانستند و گروه‌های «مرتد» مانند ایزدی‌ها و علویان را به حاشیه راندن یا حذف می‌کردند. با این حال، داعش برای ایجاد دولت فراملی خود با چالش‌هایی مانند اختلافات زبانی و فرهنگی در میان جنگجویان خارجی و دشواری جذب نیرو در عراق و سوریه مواجه بود. بیشتر رهبری داعش را سنی‌های عراقی (از جمله مقامات سابق بعثی) تشکیل می‌دادند که منبع سرکوب بودند؛ برخی دیگر از شورشیان سوری نیز به دلیل منافع شخصی به داعش پیوسته بودند. با وجود ادعای تازگی ایدئولوژیک، شیوه‌های خشونت جنسی داعش، در واقع ادامه کارنامه‌های قبلی دولت‌سازی در سوریه و عراق بود. انواع مختلف خشونت جنسی

و جنسیتی به طرق مختلف هژمونی داعش را تحکیم کرد. بردگی جنسی زنان بدنامترین آن‌ها بود. این امر به طور خاص تسلط سنی‌ها بر اقلیت‌های هترودکس را تحت تأثیر قرار داد. چندین هزار زن و دختر در جریان حمله تابستان ۲۰۱۴ داعش در شمال عراق، به ویژه مسیحیان و ایزدی‌ها ربوده شدند. قاچاق انسان یک منبع درآمد بود، زیرا زنان و دختران مجبور به ورود به فاحشه‌خانه‌ها شدند. اما حتی این رویه تکان دهنده مستلزم تداوم کارنامه‌های سلطه رژیم قبلی بود. مانند پاکسازی قومی کردستان عراق در دهه ۱۹۸۰، تجاوز به عنف ارزشی نمادین داشت. هم آسیب فیزیکی و هم تحقیر جمعی را به همراه داشت. بر اساس دکتربین داعش، این اعمال برای غیر مؤمنانی که از پیوستن به اسلام خودداری می‌کردند، جایز بود. پس طبق شرع اسلام، زنان صیغه و غنائم جهادی بودند. (Aubert, 2021: 3). قربانیان تجاوز، اغلب از ترس شرمساری خانواده، نمی‌توانستند به خانه بازگردند. این خشونت‌ها کافران را در پایین‌ترین رده سلسله‌مراتب داعش قرار می‌داد و بر نحوه تنظیم تمایلات جنسی در این گروه تأثیر می‌گذاشت. ایدئولوگ‌های داعش، با پیروی از اصل نسب‌پدیری که در قوانینی مانند عثمانی و عراق ریشه داشت، فرزندان متولدشده از پدران مسلمان را مسلمان می‌شمردند، حتی اگر مادرشان غیرمسلمان بود. این رویکرد شامل کودکانی می‌شد که حاصل تجاوز بودند و به این ترتیب، آن‌ها در چارچوب نظری دولت خودخوانده، جایگاهی در جامعه اسلامی می‌یافتند و در عمل به "خوراک جمعیتی" برای آن تبدیل می‌شدند. احکام صادرشده توسط داعش در سال ۲۰۱۴، دستورالعمل‌های دقیقی را در خصوص پدیری بیولوژیکی و تنظیم مالکیت جنسی تعیین کرد؛ این دستورات شامل ممنوعیت فروش کنیزهای باردار یا جدایی آن‌ها از فرزندانشان و نیز لزوم "تطهیر رحم" کنیز اسیر قبل از برقراری رابطه جنسی بود. بوروکراسی داعش، مشابه سیستم‌های رفاهی در منطقه، بر اهمیت ازدواج و پیوندهای خانوادگی به عنوان ابزاری کلیدی در دولت‌سازی تأکید داشت؛ به همین دلیل، بیوه‌ها و خانواده‌های جنگجویان کشته‌شده مستمری دریافت می‌کردند و ازدواج با اعضای داعش می‌توانست راهی برای جلب حمایت و امنیت مالی باشد. با این حال، شواهد نشان می‌داد که این ازدواج‌ها اغلب با اجبار صورت می‌گرفت؛ به طوری که بیوه‌ها مجبور بودند بلافاصله پس از مرگ همسرانشان مجدداً ازدواج کنند، که حتی با حکم اسلامی "عده" (سه ماه) نیز در تناقض بود. افزون بر این، داعش به شدت جمعیت‌زایی ناشی از این ازدواج‌ها را کنترل می‌کرد؛ جنگجویان همسران خود را به استفاده از وسایل پیشگیری از بارداری ترغیب می‌نمودند، چرا که داشتن فرزند در خانه ممکن بود شور و شوق آن‌ها را برای

تداوم جنگ کاهش دهد و بر تعهدشان به دولت‌سازی تأثیر منفی بگذارد. (Ahram, 2018:9).

از سوی دیگر، نیروهای داعش کودکان یتیم و بردگان را ربوده و به خدمت سربازی می‌پرداختند، که اغلب به عنوان سرباز کودک خدمت می‌کردند. همان‌طور که کاترین براون اشاره کرد، مردانگی داعش دیدگاهی متمایز از توانمندسازی زنان را به همراه داشت که با آرمان‌های پاک‌سازی زنانه مرتبط است. از یک سو، نگرش سرکوبگرانه داعش نسبت به زنان، از جمله الزام زنان در انزوا و پوشش کامل. مجازات برای تخلفات شامل مجازات‌های بدنی و اعدام بود. از سوی دیگر، ایدئولوژی داعش چنین محدودیت‌هایی را به عنوان نوعی رهایی شخصی به تصویر می‌کشید. به عنوان یک منشور شهری که برای نینوا، شمال عراق صادر شد، در ژوئن ۲۰۱۴ اعلام کرد: «خداوند در نجابت و جلیقه و عبای گشاد است». تبلیغات داعش به دنبال تشویق زنان جوان برای مهاجرت به دولت اسلامی، خدمات اجتماعی، فرصت ازدواج با یک مسلمان، و خدمت به عنوان پرستار، پزشک یا سایر نقش‌های حمایتی را تبلیغ می‌کرد. داعش همچنین به زنان این فرصت را داد تا در تیپ‌های خنساء که تماماً زن بود، شرکت کنند، که نام آن به افتخار یک شاعر اولیه اسلامی که به خاطر مرثیه‌های سربازان کشته شده اش مورد احترام بود، نامگذاری شد. این تیپ برای اولین بار در فوریه ۲۰۱۴ در رقه ظاهر شد. اعضای تیپ پست‌های بازرسی را اداره می‌کردند و لباس و تفکیک جنسیتی را اعمال می‌کردند. بر اساس گزارش‌ها، اعضای تیپ همچنین فاحشه‌خانه‌ها را اداره می‌کردند. درست مانند ازدواج با داعش، زنانی که به بریگاد ملحق می‌شوند اغلب به همان اندازه انگیزه بهبود وضعیت شخصی و اعتقاد ایدئولوژیک به نظر می‌رسند (Ahram, 2018:9). بنابراین، دستیابی به عاملیت زنانه در داعش، مستلزم وضع عادت‌ی بود که زنان را در انقیاد جمعی شریک ساخت.

۱۱. نتیجه‌گیری

دولت اسلامی عراق و سوریه (داعش) از تجاوز جنسی و خشونت جنسیتی نه به عنوان یک انحراف در میدان نبرد، بلکه به عنوان ابزارهای سیستماتیک جنگ در سوریه و عراق استفاده کرده است. داعش با هدف سازماندهی زندگی و رفتار سربازان خود و افراد تحت کنترل، به شدت به تقویت هنجارهای جنسیتی پرداخت که در آن، مردسالاری و کنترل مطلق مردان بر زنان تداوم می‌یافت. این ایدئولوژی، خشونت علیه زنان و دختران و همچنین کالایی شدن آن‌ها را در یک نظام اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تحت سلطه مردان توجیه می‌کرد. این خود به‌طور قاطع

نشان می‌دهد که جنسیت جزء کلیدی سیاست خشونت داعش بود، نه صرفاً محصول جانبی و ثانوی درگیری. تسلط مردان و «حمایت» از زنان، یا قشربندی جنسی، در کنار سلسله‌مراتب قومی، مذهبی و سیاسی، جزء معمولی تلاش‌های ملت‌سازی رقابتی در منطقه بوده است. این مطالعه با تحلیل عمیق پیشینه‌ها، تأکید می‌کند که روش‌های داعش ریشه در ساختارهای پیشین خشونت داشتند. اعمال خشونت‌آمیز و نهادینه‌سازی خشونت جنسیتی در رژیم بعث و در عراق پس از سال ۲۰۰۳، و همچنین جنسیت‌ها و سلسله‌مراتب حاکم بر سیاست و فرهنگ، زمینه‌ساز ایدئولوژی و روش‌های داعش در عراق شد. این زمینه، انواع خشونت‌های داعش علیه ایزدی‌ها و کالایی‌سازی جنسی و عینی‌سازی زنان را توجیه می‌کرد. از این نظر، روش‌های داعش افراطی بود، اما استثنایی یا غیرمنتظره نبودند؛ بلکه در راستای الگوهای موجود در منطقه قرار داشتند که در آن حکومت استبدادی مفاهیم شهروندی، برتری قومی-فرقه‌ای و پدرسالاری را به هم پیوند می‌داد. خشونت‌های جنسی داعش یک سلاح بسیار قدرتمند بود. این گروه از این ابزار استفاده می‌کرد، زیرا آن را با باورهای غلطی که درباره قوانین اسلامی و سنت‌های ریشه‌دار قبیله‌ای در جامعه وجود داشت، هماهنگ کرده بود. این هماهنگی باعث شد که بسیاری از مردم به جای همدردی، قربانیان را انگ‌زده و طرد کنند در واقع، این اعمال خشونت‌آمیز تصادفی نبود، بلکه بخشی از یک رپرتوار^۴ برای سلب مالکیت و اعمال سلطه بود.

مقاله با رویکرد تلفیق نوآورانه خود، تجاوز را نه فقط به مثابه یک سلاح، بلکه در تقاطع سلسله‌مراتب‌های جنسیتی و قومی-فرقه‌ای تحلیل می‌کند. این رویکرد نشان می‌دهد که گروه‌های شورشی فقط ویژگی‌های مادی و نهادی دولت‌ها را تقلید نمی‌کنند، بلکه هویت بیش از حد مردانه را اتخاذ می‌کنند که مداخلات خشونت‌آمیز در روابط جنسی را مشروعیت می‌بخشد. نکته حائز اهمیت این است که اعمال و عادت خشونت جنسی و جنسیتی توسط نیروهای شورشی، مستلزم نوآوری است، نه صرفاً تکرار؛ رپرتوارهای خشونت جنسی، شیوه‌های بدیع قدرت نمادین و ساختارهای سلطه مردسالارانه را اثبات می‌کند. این یافته در تقابل با دیدگاه‌هایی است که تعهد ایدئولوژیک به برابری جنسیتی را مستعد راهبردهای مسالمت‌آمیز می‌دانند؛ داعش با ایجاد سلسله‌مراتب جدید جنسیتی و قومیتی این فرضیه را نقض می‌کند. در نهایت، مقاله نشان می‌دهد که مجموعه‌ای از خشونت‌های جنسی و

۴. به مجموعه‌ای از اقدامات و الگوهای رفتاری سازمان‌یافته و تکراری گفته می‌شود که یک گروه، برای دستیابی به اهداف خود از آن استفاده می‌کند. در اینجا، به معنای الگوهای سیستماتیک خشونت جنسی و سلب مالکیت است.

جنسیتی می‌تواند به حفظ و ایجاد ساختارهای کنترل دولتی کمک کند و در نتیجه در ایجاد دولت رقابتی جدایی‌ناپذیر است.

۱۲. پیشنهادهای کاربردی (سیاست‌گذاری و حقوق بین‌الملل):

۱. پیگرد قضایی نوآورانه: نهادهای حقوقی بین‌المللی باید رپرتوارهای خشونت جنسی را به عنوان شیوه‌های بدیع اثبات قدرت نمادین و ساختارهای سلطه در نظر بگیرند. ضروری است که تجارت جنسی سازمان‌یافته نه صرفاً به عنوان جنایت علیه بشریت، بلکه به عنوان یک سلاح نسل‌کشی با ابعاد اقتصادی و اجتماعی مورد پیگرد قرار گیرد تا پاسخی درخور به ماهیت نوآورانه این جنایت داده شود.

۲. سیاست‌گذاری متقاطع: برنامه‌های بازسازی و حمایت از بازماندگان باید از رویکردهای تک‌بعدی دوری کرده و به تقاطع سلسله‌مراتب‌های جنسیتی، قومی و مذهبی در تجربه قربانیان توجه کنند. تمرکز بر رفع انگ اجتماعی و طرد شدگی، نیازمند مشارکت رهبران مذهبی و قبیله‌ای برای مقابله با هماهنگ‌سازی خشونت جنسی با سنت‌های اجتماعی است.

۳. اصلاح ساختار پیشگیرانه: برای جلوگیری از ظهور مجدد چنین رژیم‌هایی، تقویت نهادهایی که به طور فعال با برتری قومی-فرقه‌ای و پدرسالاری در حوزه حکومتی مقابله می‌کنند، حیاتی است و باید در سیاست‌های امنیت و صلح سازمان ملل متحد گنجانده شود.

تعارض منافع

هیچ‌گونه تعارض منافع توسط نویسندگان بیان نشده است.

References

- Abas, N. Q. (2017). Introducing some traumas and PTSD among Yazidi female survivors from ISIS army. *Journal of Garmian University*, 4(Genocide Conference), 505-516.
- Ahram, A. I. (2019). "Sexual violence, competitive state building, and Islamic State in Iraq and Syria". *Journal of Intervention and Statebuilding*, 13(2), 180-196.
- Al-Ali, N. (2018). "Sexual violence in Iraq: Challenges for transnational feminist politics". *European journal of women's studies*, 25(1), 10-27.
- Asal, V., & Nagel, R. U. (2021). Control over bodies and territories: insurgent territorial control and sexual violence. *Security Studies*, 30(1), 136-158.
- Aubert, B. (2021). "ISIS' use of sexual violence as a strategy of terrorism in Iraq". *E-International Relations*.
- Bahrami Moghadam, S and Satarzadeh, A. (2025). The political economy components of the competition between Iran and Türkiye in Iraq (2003-2020). *The Fundamental and Applied Studies of the Islamic World*, 7(2), 248-273. doi: 10.22034/fasiw.2025.500039.1425 .[In Persian]
- Bakhtiari, M. R., Taheri, A. R. and Pooya, M. (2025). The Contexts and Factors of the Emergence of ISIS: Domestic, Regional, and International. *World Politics*, 14(3), 303-326. [In Persian]
- Barakat, H. (1993). *The Arab world: Society, culture, and state*. Univ of California Press.
- Bayzidi, A., Bahrami Moghaddam, S., & Simbar, R. (1404). The United Nations' response to the systematic and widespread sexual violence of ISIS against Yazidi women. *Mesopotamian Political Studies*, 4(2), 237-260. [In Persian]
- Benard, C. (1994). Rape as terror: The case of Bosnia. *Terrorism and Political Violence*, 6(1), 29-43.

- Cetorelli, V., Sasson, I., Shabila, N., & Burnham, G. (2017). "Mortality and kidnapping estimates for the Yazidi population in the area of Mount Sinjar, Iraq, in August 2014": A retrospective household survey. *PLoS medicine*, 14(5), e1002297.
- Collins, V.E. (2018). *Feminist perspectives on state crimes against women. The Routledge International Handbook of Violence Studies*.
- Dartnall, E., & Jewkes, R. (2013). "Sexual violence against women: the scope of the problem". Best practice & research Clinical obstetrics & gynaecology, 27(1), 3-13.
- Davies, S. E., & True, J. (2015). "Reframing conflict-related sexual and gender-based violence: Bringing gender analysis back in". Security dialogue, 46(6), 495-512.
- Delavari, A., Khalili, R. and Mehraban inchehbroun, H. (2025). The impact of social capital on terrorism in West Asia (2007 to 2020). *The Fundamental and Applied Studies of the Islamic World*, 7(2), 394-432. doi: 10.22034/fasiw.2025.485617.1406 [In Persian]
- Eslami, R. and Daneshvar, F. (2025). Geographical bottlenecks and identity structures in Iran's foreign policy. *International Relations Researches*, 15(1), 67-88. [In Persian]
- Kaya, Z. (2020). Sexual violence, identity and gender: ISIS and the Yezidis. *Conflict, Security & Development*, 20(5), 631-652.
- Kenny, C., & Malik, N. (2019). Trafficking terror and sexual violence: Accountability for human trafficking and sexual and gender-based violence by terrorist groups under the Rome Statute. *Vand. J. Transnat'l L.*, 52, 43.
- Khaleghi, A., & Barzegar, M. R. (1399/2020). "Sexual violence against Yazidi women as genocidal act with emphasis on the judgment of the International Criminal Tribunal for Rwanda in the Akayesu case". *Criminal Law and Criminology Researches*, 8(16), 7-31. [In Persian]

- Maedl, A. (2011). Rape as weapon of war in the eastern DRC?: The victims' perspective. *Human Rights Quarterly*, 33(1), 128-147.
- O'Driscoll, D., & Bourhrous, A. (2024). Occupying Space in the Kirkuk Bazaar: an intersectional analysis. *Peacebuilding*, 12(1), 45-64.
- Phipps, A. (2009). "Rape and respectability": Ideas about sexual violence and social class. *Sociology*, 43(4), 667-683.
- Reger, J. D. (2020). "Ba'athist State Feminism: The General Federation of Iraqi Women in the Global 1970s". *Journal of Women's History*, 32(4), 38-62.
- Revkin, M. R., & Wood, E. J. (2021). "The Islamic State's pattern of sexual violence: Ideology and institutions, policies and practices". *Journal of Global Security Studies*, 6(2), ogaa038.
- Salih, M.A., & Kraidy, M.M. (2020). "Mediating Islamic State| Islamic State and Women: A Biopolitical Analysis". *International Journal of Communication*, 14, 18.
- Tassev, I. V. *The Problematic Concept of Sovereignty Within the Islamic State of Iraq and Syria (ISIS)*.
- True, J. (2010). The political economy of violence against women: A feminist international relations perspective. *Australian Feminist Law Journal*, 32(1), 39-59.
- Wood, E. J. (2009). Armed groups and sexual violence: When is wartime rape rare?. *Politics & Society*, 37(1), 131-161. 2015). Sexual Violence and the Making of ISIS. *Survival*, 57(3), 57-78.